



## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۸

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز قبول اموال السلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

### بسم الله الرحمن الرحيم و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين

#### رفع ابهاماتی در مورد مطالب گذشته

همانطور که اشاره شد، قائلین به مشروعیت تصرفات سلطان از طریق تمسک به روایات دال بر جواز اخذ مال از ناحیه سلطان می‌گویند این روایات در مقام بیان حکم اولی شرعی از طرف شارع در مقام است.

در حالی که این مطلب اولاً خلاف اصل و قاعده اولیه است، چراکه دولت جائر، غاصب و تصرفات او غاصبانه است، فلذا مشروعیتی ندارد، ثانیاً روایات خاصه‌ای که تاکنون مطرح شد، احتمال ورود امام علیه السلام از ناحیه منصب ولایی (ولایت بر اموال عمومی، انفال، مجهول المالک و...) در آن‌ها مطرح بود (بلکه ظاهر آن‌ها چنین بود که در حضرت از ناحیه ولایت خودشان اجازه می‌دهند نه اینکه در مقام بیان صحیح بودن تصرفات سلطان باشند) که در این صورت امر به دست ولی هر زمان است (در زمان غیبت امام اگر ولایت فقیه را پذیرفتیم، ایشان ولی این امر است) و می‌تواند به شخص خاص یا عموم اجازه تصرف در آن اموال را بدهد یا منع کند (چنانچه برخی از روایات حاوی اذن شخصی و برخی دال بر اذن عمومی بودند)، مانند آنکه مرحوم آقای خوبی در زمان خود در مورد چنین اموالی شرط کرده بودند که نیمی از آن به فقرا پرداخت شود یا از آقای سیستانی نقل شده که خمس آن به فقرا پرداخت شود.

بله، اگر ثابت شود که مثلاً امام صادق علیه السلام حکم ولایی ابدی صادر فرموده‌اند - که البته این خلاف ظاهر اولی در احکام ولایی است که مبتنی بر شرایط هر زمان تغییر می‌کند (مانند خمس که ائمه علیهم السلام گاهی به خاطر شرایطی به شیعه تا حدودی تحلیل فرموده‌اند و گاهی به تصرف در ذره‌ای از آن اجازه نداده‌اند) - اگر ولایت را برای ولی بعدی برای نقض حکم ولی قبلی ثابت نکردیم، مانند حکم اولی شرعی به حساب می‌آید.

#### بازبررسی اجمالی روایات سابق، ابتدای باب ۵۱ از ابواب ما یکتسب به

اما در حال بررسی روایات مربوط به جواز اخذ مال از سلطان بودیم و از باب ۵۱ (بَابُ أَنْ جَوَائِزَ الظَّالِمِ وَ طَعَامَهُ حَلَالٌ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهُ مَكْسَبٌ إِلَّا مِنَ الْوَلَايَةِ إِلَّا أَنْ يَعْلَمَ حَرَاماً بِعَيْنِهِ وَ أَنَّهُ يُسْتَحَبُّ الْإِجْتِنَابُ وَ حُكْمٌ وَ كَيْلِ الْوَقْفِ الْمُسْتَحَلِّ لَهُ) وسایل الشیعه از ابواب ما یکتسب به چند روایت اول مورد بررسی قرار گرفت و بیان شد که "چهار روایت اول باب" از نظر سندی تام هستند.

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۸

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز قبول اموال السلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

در مورد "روایت چهارم باب" نیز بیان شد که قبول امام حسن و امام حسین علیهما السلام نسبت به جوایز معاویه از این ناحیه اجمال دارد که ایشان از باب ولایتی که بر اموال دولتی (اموال عمومی، انفال، مجهول المالک و...) داشتند قبول میکردند یا اینکه قبول جوایز السلطان را به عنوان اولی جائر می‌شمردند و تصرفات دولت جائر را صحیح می‌دانستند.

ممکن است تصور شود اینکه امام صادق علیه السلام این جریان و فعل را از پدرانشان نقل می‌کنند لزوماً به معنای این است که امام صادق علیه السلام در مقام بیان جواز قبول جوایز السلطان به عنوان اولی با استناد به فعل پدران طاهرینشان بودند، در حالی که این امر محرز نیست و محتمل است امام علیه السلام در مقام بیان این مطلب بوده باشند که امام چنین ولایتی دارد که اخذ جوایز السلطان را تجویز کند، فلذا منی امام صادق نیز چنین ولایتی دارم.

در مورد "روایت پنجم باب" <sup>۲</sup> هم قبلاً گفته شد که عبارت مشترک در دو احتمال است، یکی بیان حکم اولی شرعی و دیگری تجویز از ناحیه منصب ولایتی، و حتی اگر کسی اجمال عبارت را نپذیرد و قائل به ظهور روایت در احتمال اول شود، روایت از نظر سندی به خاطر "علی بن سندی" مبتلا به اشکال است، چراکه وثاقت ایشان ثابت نیست.

در مورد "روایت ششم باب" <sup>۳</sup>، تنها "ابی بکر حضرمی" است که توثیق خاص ندارد، البته اگر کسی رجال اسناد کامل الزیارات یا تفسیر قمی را ثقات بداند، سند روایت تام محسوب می‌شود. از نظر دلالتی نیز همان جهت اجمالی که در روایت قبلی بود، در اینجا نیز وجود دارد.

### حدیث هفتم

وَ عَنْهُ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَزِينٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ عِ إِنِّي أَخَالِطُ السُّلْطَانَ فَتَكُونُ عِنْدِي الْجَارِيَّةُ فَيَأْخُذُونَهَا أَوْ الدَّابَّةُ الْفَارِهَةَ فَيَبْعُثُونَ فَيَأْخُذُونَهَا ثُمَّ يَقَعُ لَهُمْ عِنْدِي الْمَالُ فَلِي أَنْ أَخْذَهُ قَالَ خُذْ مِثْلَ ذَلِكَ وَ لَا تَرُدْ عَلَيْهِ. وَ بِإِسْنَادِهِ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ دَاوُدَ بْنِ رَزِينٍ مِثْلَهُ.<sup>۴</sup>

مراد از تعبیر "وَ عَنْهُ" در ابتدای سند، با توجه به سند روایت قبل "وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ" است و روایت صحیح سند

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۴

<sup>۲</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۴

<sup>۳</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۴

<sup>۴</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۵

## بسم الله الرحمن الرحيم



جلسه: ۲۸

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز قبول اموال السلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

است. از نظر دلالی، این روایت نیز نه دلالت بر مالکیت دولت جور بر بیت المال دارد و نه دال بر صحت تصرفات آن‌ها است یعنی اینکه حضرت فرمودند بیش‌تر از مالی که از تو اخذ شده اخذ نکن، لزوماً به دلیل این نیست که تحت تملک سلطان است بلکه می‌تواند به این جهت باشد که اموال مربوط به همه مسلمین است و بیش از میزان مالی که از او گرفته‌اند، در آن حق ندارد.

### حدیث هشتم

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عِدَّةٍ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْحَمِيدِ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ عُمَرَ أَجِي عَدَافِرٍ قَالَ: دَفَعَ إِلَيَّ إِنْسَانٌ سِتْمِائَةَ دِرْهَمٍ أَوْ سَبْعِمِائَةَ دِرْهَمٍ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع - فَكَانَتْ فِي جُوالِقِي فَلَمَّا انْتَهَيْتُ إِلَى الْخَفِيرَةِ شَقَّ جُوالِقِي وَ دُهِبَ بِجَمِيعِ مَا فِيهِ وَ وَافَقْتُ عَامِلَ الْمَدِينَةِ بِهَا فَقَالَ أَنْتَ الَّذِي شَقَّ جُوالِقَكَ فَدُهِبَ بِمَتَاعِكَ فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ إِذَا قَدِمْنَا الْمَدِينَةَ فَائْتِنَا حَتَّى نُعَوِّضَكَ قَالَ فَلَمَّا انْتَهَيْتُنَا إِلَى الْمَدِينَةِ - دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَقَالَ يَا عُمَرُ شَقَّتْ زَامِلَتُكَ وَ دُهِبَ بِمَتَاعِكَ فَقُلْتُ نَعَمْ فَقَالَ مَا أُعْطَاكَ اللَّهُ خَيْرٌ مِمَّا أُخِذَ مِنْكَ إِلَيَّ أَنْ قَالَ فَائْتِ عَامِلَ الْمَدِينَةِ - فَتَنَجَّرْ مِنْهُ مَا وَعَدَكَ فَإِنَّمَا هُوَ شَيْءٌ دَعَاكَ اللَّهُ إِلَيْهِ لَمْ تَطْلُبْهُ مِنْهُ.<sup>۱</sup>

روایت از جهت سندی ناتمام است، چراکه عمر اخی عذافر، مجهول است و توثیقی در مورد آن نداریم، علاوه بر اینکه سهل بن زیاد نیز مختلف فیه است. از نظر دلالی، در مورد تعبیر "فَتَنَجَّرْ مِنْهُ مَا وَعَدَكَ" نمی‌توان پذیرفت که لزوماً دلالت بر صحت تصرفات عامل مدینه دارد، بلکه احتمال دارد این اجازه‌ای باشد که امام علیه السلام به آن راوی از باب ولایت داده باشند. بلکه ارتکازی که نسبت به ممنوعیت دولت جائر در تصرفات در اموال وجود دارد، می‌تواند به ما کمک کند که احتمال دوم را به عنوان ظاهر روایت بپذیریم. نظیر اینکه وقتی دزدی که اموال فرد الف را دزدیده است و می‌خواهد به فرد ب هبه کند، در اینجا شخص ب از شخص الف در اخذ این اموال سوال کند به معنای استفتاء حکم شرعی نیست بلکه به معنای طلب ورود از ناحیه ولایتی است که شخص الف بر مال دارد، به علاوه اینکه اذن شخص الف به اخذ مال توسط شخص ب نیز لزوماً به معنای امضای تصرفات دزد (در اینجا هبه) نیست بلکه می‌تواند هبه یا اباحه تصرف مستقلی از ناحیه امام باشد.

### حدیث نهم

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ جَمِيعاً عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَسَنِ عَنِ الْعَبَّاسِ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الصَّيْرَفِيِّ عَنْ

<sup>۱</sup> وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۵

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



جلسه: ۲۸

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز قبول اموال السلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسِ بْنِ زَمَانَةَ [في المصدر - مفضل بن قيس بن رمانة] قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فَذَكَرْتُ لَهُ بَعْضَ خَالِي فَقَالَ يَا جَارِيَّةُ هَاتِي ذَلِكَ الْكَيْسَ هَذِهِ أَرْبَعُمِائَةِ دِينَارٍ وَصَلْنِي بِهَا أَبُو جَعْفَرٍ فَخَذَهَا وَتَفَرَّجَ بِهَا الْحَدِيثَ.<sup>۱</sup>

ظاهراً مقصود از "علی بن الحسن"، علی بن الحسن فضاّل هست که از اصحاب امام هادی و امام عسکری علیهما السلام بوده و اگرچه فتحی هستند ولی مورد توثیق شیخ قرار گرفته‌اند. "عباس بن عامر" نیز از ثقات است. ولی "محمد بن ابراهیم صیرفی" مجهول است، فلذا سند از این جهت ناتمام است. "محمد بن قیس بن رمانه"، اگر در واقع مفضل بن قیس بن رمانه بوده باشد چنانچه در نسخه کافی در دسترس ما چنین آمده، ایشان نیز از ثقات هستند، وگرنه کسی به نام محمد بن قیس بن رمانه در رجال پیدا نشد.

مقصود از "ابوجعفر" در متن حدیث، منصور دوانیقی است. در این روایت نیز اجمالی که سابقاً در مورد شان ورود امام علیه السلام اشاره شد، وجود دارد لذا نمی‌تواند دلالتی بر مالکیت دولت جائر یا صحت تصرفات آن داشته باشد.

### حدیث دهم

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ فِي عُيُونِ الْأَخْبَارِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ صَالِحٍ عَنْ صَاحِبِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ الرَّبِيعِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع فِي حَدِيثٍ أَنَّ الرَّثِيدَ بَعَثَ إِلَيْهِ بِخَلْعٍ وَحُمْلَانٍ وَ مَالٍ فَقَالَ لَا حَاجَةَ لِي بِالْخَلْعِ وَ الْحُمْلَانِ وَ الْمَالِ إِذَا كَانَ فِيهِ حُقُوقُ الْأُمَّةِ فَقُلْتُ نَاشِدُكَ بِاللَّهِ أَنْ لَا تُرَدَّهُ فَيُعْتَاطَ قَالَ أَعْمَلُ بِهِ مَا أَحْبَبْتُ.<sup>۲</sup>

مراد از "محمد بن علی بن الحسین"، مرحوم شیخ صدوق است. سه نفر از راویان حدیث مجهول هستند و توثیقی ندارند، یکی "عبدالله بن صالح"، دیگری "فضل بن ربیع" و سومی "صاحب ایشان" که معلوم نیست مراد چه کسی است. اگرچه فضل بن ربیع که زندان‌بان امام کاظم علیه السلام بوده و در سختی‌گیری بر امام علیه السلام از دستور هارون تبعیت نکرد، ولی اولاً از اینکه مسئولیت امام را به او می‌سپردند معلوم می‌شود از ارکان دولت جائر بوده و ثانیاً توثیقی هم ندارد، نمی‌توان قائل به ثقه بودن ایشان شد.

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۵

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۶



## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۸

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائر با تمسک به روایات دال بر جواز قبول اموال السلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

روایت بیش از آنکه دلالت بر صحت تصرفات دولت نامشروع کند، دلالت بر عدم مشروعیت آن می‌کند، چراکه امام علیه السلام جایزه هارون را تا آخر نپذیرفتند که عدم جواز اخذ جوائز السلطان را به خاطر وجود حقوق مردم در آن نشان می‌دهد. تعبیر "اعْمَلْ بِهِ مَا أَحْبَبْتَ" نیز با توجه به اینکه راوی شرایط خطر را یادآور می‌شود، نمی‌تواند دلالت مطلقی بر جواز اخذ مال از سلطان بکند.

### حدیث یازدهم

وَعَنْهُ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ الْمَدَنِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ عَنْ أَبِيهِ فِي حَدِيثٍ أَنَّ الرَّشِيدَ أَمَرَ بِإِحْضَارِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ ع يَوْمًا فَأَكْرَمَهُ وَ أَتَى بِهَا بِحَقَّةِ الْعَالِيَةِ فَفَتَحَهَا بِيَدِهِ فَعَلَفَهُ بِيَدِهِ ثُمَّ أَمَرَ أَنْ يُحْمَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ خَلْعٌ وَ بَدْرَتَانِ دَنَابِيرُ فَقَالَ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ ع- وَ اللَّهُ لَوْ لَا أَنِّي أَرَى مَنْ أَرْوَجُهُ بِهَا مِنْ عَزَابِ بَنِي أَبِي طَالِبٍ لِنَلَّا يَنْقَطِعَ نَسْلُهُ مَا قَبِلْتُهَا أَبَدًا.<sup>۱</sup>

مراد از تعبیر "وَعَنْهُ" با توجه به سند روایت قبل، "أَحْمَدُ بْنُ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرِ الْهَمْدَانِيِّ" است. "محمد بن الحسن المدنی" ظاهراً مجهول است. اگر مراد از "عَبْدِ اللَّهِ بْنِ الْفَضْلِ"، عبد الله بن فضل بن عبدالله باشد ثقه است ولی پدر او مجهول است ولی اگر مراد عبد الله بن فضل بن ربیع باشد، مجهول است.

از نظر دلالتی نیز اولاً قبول امام علیه السلام مقید به شرایط ضرورت است (تزوید عزاب شیعه)، ثانیاً دلالتی بر صحت تصرفات هارون یا مالکیت او نسبت به اموال ندارد، بلکه ممکن است امام از باب ولایت ورود کرده باشند. احتمالاً دلیل امتناع حضرت نسبت به اخذ اموال در این روایت یا روایت قبلی، تبلیغات سوء هارون بوده باشد.

### حدیث دوازدهم

وَعَنْ عَلِيِّ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْوَرَّاقِ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْمُكْتَبِيِّ وَ أَحْمَدَ بْنِ زِيَادِ بْنِ جَعْفَرٍ وَ الْحُسَيْنِ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ تَائَانَةَ وَ أَحْمَدَ بْنِ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ وَ مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيِّ مَاجِيلَوِيهِ وَ مُحَمَّدَ بْنَ مُوسَى بْنِ الْمُتَوَكِّلِ كُلِّهِمْ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ عَثْمَانَ بْنِ عِيْسَى عَنْ سُفْيَانَ بْنِ زِيَارٍ فِي حَدِيثٍ أَنَّ الْمَأْمُونَ حَكَى عَنِ الرَّشِيدِ أَنَّ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ ع دَخَلَ عَلَيْهِ يَوْمًا فَأَكْرَمَهُ ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ أُرْسِلَ إِلَيْهِ مَائَتِي دِينَارٍ.<sup>۲</sup>

۱ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۶

۲ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص: ۲۱۶



## بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه: ۲۸

موضوع: بررسی مشروعیت شخصیت حقوقی دولت جائز با تمسک به روایات دال بر جواز قبول اموال السلطان تاریخ: ۱۳۹۹/۰۹/۱۸

درس: ماهیت شخص حقوقی و احکام آن

استاد: محمدسعید واعظی حفظه الله

ابتدای سند نام "هفت تن از مشایخ صدوق" آمده است که همگی از علی بن ابراهیم نقل روایت کرده‌اند و ممکن است گفته شود که بالاخره در میان آنها یک نفر قابل اعتماد پیدا می‌شود.

"عثمان بن عیسی" از روسای اصلی واقفیه (منکرین ولایت امام رضا علیه السلام بعد از امام کاظم علیه السلام که از پرداخت وجوهات خمسی که متعلق به امام رضا علیه السلام بود امتناع ورزیدند) بوده و از جهت عقایدی منحرف محسوب می‌شود (چنانچه نجاشی نیز او را از این جهت مورد ذم قرار داده است) ولی مرحوم شیخ طوسی در عده توثیقی نسبت به او دارند، که اگر کسی آن ذم را منافی این توثیق نداند می‌تواند قائل به وثاقت او در نقل حدیث شود. "سفیان بن نزار" مجهول است و وضعیت "مامون" و پدرش "هارون الرشید" نیز نیاز به توصیف ندارد.

از نظر دلالتی نیز اولاً تصریحی به قبول امام ندارد و ثانیاً قبول امام مانند قبول امام حسن و امام حسین نسبت به جوایز معاویه ذو وجوه است و احتمال دارد از باب ولایت خودشان بر مال بوده باشد نه به جهت اعتقاد به صحت هبه هارون الرشید از اموال مربوط به دولت.